



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
جمهوری اسلامی ایران

دیوان بدرشروانی

سروده

بدر بن شمس الدین شروانی

(۷۸۹-۸۵۴ ق)

تحقیق و تصحیح

دکتر فاطمه مجیدی

(عضو هیأت علمی دانشکاه نیشابور)

دیوان بدر شروانی

سروده

بدر بن شمس الدین شروانی

(۷۸۹ - ۸۵۴ ق)

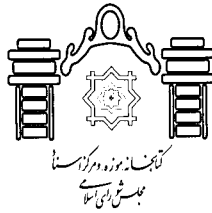
تحقیق و تصحیح:

دکتر فاطمه مجیدی

(عضو هیأت علمی دانشگاه نیشابور)

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۷



دیوان بدر شروانی
سروده بدر بن شمس الدین شروانی
(۷۸۹-۸۵۴ق)

تحقیق و تصحیح:
دکتر فاطمه مجیدی
(عضو هیأت علمی دانشگاه نیشابور)

صفحه آرا: محمود خانی

شماره انتشار: ۴۶۲

ناظر چاپ: نیکی ایوبی زاده

چاپ اول: ۱۳۹۷

بهاء: ۷۰۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۹۲-۵

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، نبش کوچه آجانلو،

ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم؛ تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۷-۸

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@gmail.com

به نام صورت آرای معانی

زبان فارسی که در انسجام و لطافت بیانی، شهره جهان است، از ماوراءالنهر تا قفقاز و از آن و بالکان، از آسیای صغیر تا چین و شبه قاره هند، دامن گسترده و فرهنگ و آداب ایرانی را با خود، به فراسوی مرزها برده و در میان ملل مختلف، رواج داده است.

قفقاز و از آن (شمال غرب ایران) در شمار حاصل خیزترین جغرافیای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است و از شهرهای این سرزمین سبز و خرم که در پیرامون رودهای کُر و ارس واقع شده‌اند، همچون دربند و تفلیس و شروان و گنجه و بردع و بیلقان و نخجوان و... دانشوران و سرایندگانی مشهور برخاسته‌اند. به قول خاقانی شروانی: «صد هزار دریای هنر و فضیلت و صفا و طریقت، از اشخاص و رؤسا، بر شاط آن رود (=نهر کُر) و شاطی آن نهر توان یافت». (منشآت خاقانی، ص ۱۴۳).

شروان، ولایتی است در جنوب شرقی قفقاز که تنی از شاعران برخاسته از آن، همچون خاقانی شروانی، فلکی شروانی، ذوالفقار شروانی و بدر شروانی، در تاریخ شعر فارسی، شهره‌اند.

شاعران رباعی سرای این ولایت نیز که بیشتر در سده ۷ق. می‌زیسته‌اند و اشعاری از آنان باقی مانده است (ر.ک: نزهة المجالس خلیل شروانی)، سهم عمده‌ای در غنا و تعالی این قالب شعری دارند، سرایندگانی چون عزّ شروانی، بختیار شروانی، تفلیسی شروانی، جمال خلیل شروانی، جمال حاجی شروانی، حمید شروانی، بهاء شروانی، سعد شروانی، عماد شروانی، نفیس شروانی و... .

بدر شروانی (۷۸۹-۸۵۴ق) از سرایندگان پارسی‌گوی نامور قفقاز در نیمه دوم سده ۸ و نیمه اول سده ۹ق. است که بنا به قول دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء: «مرد خوشگوی و نادره جوی» بوده که سالها «سرآمد طایفه شعرا» در شروان بوده است. اکنون، بسیار مفتخریم که دیوان بدر شروانی را که یکی از مآثر گرانمایه فرهنگ و ادب پارسی پدید آمده در قفقاز کهن است، به حلیه چاپ و نشر آراسته می‌کنیم.

از محقق و مصحح این دیوان، سرکار خانم دکتر فاطمه مجیدی، بسیار سپاسگزاریم و
برای ایشان در خدمت‌گزاری به فرهنگ ایرانی و ادب فارسی، آرزوی توفیقات
روزافزون داریم.

سید علی عماد

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	یازده
درآمد	سیزده
۱. پیشینه تحقیق در مورد بدر	چهارده
۲. نام و نسب بدر	هفده
۳. زادگاه وی	نوزده
۴. احوال شخصی شاعر	بیست
۵. تحصیلات و پیشه بدر	بیست و دو
۶. مذهب بدر	بیست و چهار
۷. گرایش به تصوّف	بیست و هفت
۸. روزگار بدر	بیست و هشت
۹. سفرها	بیست و نه
۱۰. خاک‌جای بدر	سی
۱۱. شعر بدر	سی
۱-۱۱) قالب اشعار بدر	سی و یک
۲-۱-۱۱) قصاید بدر	سی و یک
نوآوری‌های بدر در قصاید	سی و سه

- ۳-۱-۱۱ قطعات بدر. سی و پنج
- ۴-۱-۱۱ غزل بدر. سی و پنج
- ۵-۱-۱۱ رباعی. سی و پنج
- ۶-۱-۱۱ ترکیب بند. سی و هفت
- ۷-۱-۱۱ ترجیع بند. سی و هفت
- ۸-۱-۱۱ مسقط. سی و هفت
- ۹-۱-۱۱ مثنوی. سی و هفت
- ۲-۱۱ درون مایه اشعار بدر. سی و هشت
- ۱-۲-۱۱ ملح. سی و هشت
- ۳-۲-۱۱ هجو و هزل. چهل و هفت
- ۱۱-۲-۴ درخواست. چهل و هشت
- ۵-۲-۱۱ مرثیه. پنجاه
- ۶-۲-۱۱ توصیف. پنجاه
- ۷-۲-۱۱ ماده تاریخ. پنجاه و سه
- ۸-۲-۱۱ لغز و معما. پنجاه و سه
- ۹-۲-۱۱ مسایل مذهبی و عرفانی. پنجاه و چهار
- ۳-۱۱ صور خیال در شعر بدر. پنجاه و چهار
- ۴-۱۱ نظر بدر در مورد شعر. پنجاه و هفت
- ۵-۱۱ بدر و دیگر شاعران. پنجاه و نه
- ۶-۱۱ سبک شعر بدر. شصت و پنج
- ۱-۶-۱۱ از نظر زبان. شصت و شش
- ۲-۶-۱۱ از نظر فکری. هفتاد و پنج
- ۳-۶-۱۱ از نظر ادبی. هفتاد و شش
- ۷-۱۱ فواید تاریخی شعر بدر. هفتاد و نه
- ۸-۱۱ فواید اجتماعی شعر بدر. هشتاد و سه
۱۲. معرفی نسخه ها. هشتاد و پنج
- ۱-۱۲ ویژگی های نسخه تاشکند. هشتاد و شش
- ۲-۱۲ ویژگی های نسخه مسکو. هشتاد و هفت
- ۳-۱۲ نسخه کتابخانه ملک. هشتاد و هشت

قصائد	١
فی المقطعات	٦٠١
فی التّواریخ	٧٧٣
فی الترجیع	٧٨٣
غزلیات	٧٨٩
فی المتفرقات	٨٧٩
فی الرباعیات	٩٠٥
فی المعمیّات	٩٢١
تعلیقات	٩٢٥
نمایه ها	١٠٧٧
١. اشخاص	١٠٧٩
٢. اماکن	١٠٨٩
٣. رستنی ها	١٠٩٥
٤. جانوران	١٠٩٩
٥. جنگ افزارها	١١٠٥
٦. جواهرات و کانی ها	١١٠٩
٧. پوشیدنی ها	١١١٣
٨. اصطلاحات نجومی	١١١٥
کتابنامه	١١٢١

پیشگفتار

منطقه قفقاز از مناطقی است که پیوند تاریخی و فرهنگی بسیار عمیقی با ایران دارد و در گذشته جزئی از ایران بوده است. انتشار اسناد مرتبط با این پیوند تاریخی و فرهنگی از ارزش بالایی برخوردار است به ویژه در قسمت‌هایی از تاریخ که از این پیوند سندی موجود نیست. در این منطقه دو دوره تاریخی پررنگ از حکومت شروان شاهان وجود دارد که یکی دوره حکومت شروان شاهان معروف به خاقانیان بنی‌کسران (۷۷۴ - ۵۵۰ ق) است و دیگری حکومت شروان شاهان معروف به آل شیخ ابراهیم یا دربندی‌ها (۹۴۵ - ۷۸۰ ق)؛ از دوره نخست شاعران برجسته‌ای چون نظامی و خاقانی در این منطقه در تاریخ ادبیات ایران حضور دارند اما از دوره دوم تقریباً هیچ شاعر شناخته شده‌ای از قفقاز در تاریخ ادبیات فارسی معرفی نشده است. دیوان بدر شروانی (۸۴۵ - ۷۸۹ ق) برگ افتاده‌ای از تاریخ ادبیات فارسی است و به عنوان یکی از اسناد مهم زبان فارسی در این منطقه است که دارای ارزش‌های بسیاری در زمینه زبان، گویش، مسایل اجتماعی، تاریخی، مردم‌شناسی و... است.

این پژوهش به عنوان رساله دکتری در دانشگاه فردوسی مشهد، در سال ۱۳۸۸ به پایان رسید و در سال ۱۳۸۹ برای چاپ آن قراردادی با انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی منعقد شد، اما به دلایلی که شرح آن درازدامن است، نزدیک به یک دهه منتظر ماند تا به زیور طبع آراسته شود و مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد. جز

مشکلات بودجه‌ای، حروفچینی دوباره کار با زرنگار، بویژه نمونه‌خوانی متن دیوان، کار ویرایش و آماده‌سازی برای چاپ را به تأخیر انداخت. این کار با استفاده از دو نسخه که نخستین در کتابخانه ابوریحان بیرونی تاشکند ذیل شماره ۱۳۲ موجود است و دیگری در سال ۱۹۸۵ م در مسکو از روی آن کتابت شده، انجام پذیرفته است. در آغاز از آنجا که دستیابی به نسخه تاشکند محال می‌نمود، بنابر انتشار متن بر مبنای کتابت مسکو بود و کار تصحیح به صورت ذوقی انجام گرفت، اما به لطف جناب آقای دکتر محمد جعفر یاحقی و یاری جناب آقای دکتر اکبر ایرانی (مدیر محترم نشر میراث مکتوب) و جناب آقای دکتر حبیب صفرزاده (رایزن محترم فرهنگی وقت در ازبکستان) - که در اینجا از این بزرگواران سپاسگزاری می‌شود - عکس نسخه تاشکند به دست آمد و کار از سر گرفته شد. مبنای کار، نسخه تاشکند بوده است و نظم دیوان و حتی عنوان اشعار هم به همان صورت موجود در نسخه حفظ شده است.

در این پژوهش از نگاه و نظر عزیزان بسیاری بهره برده‌ام، که شایسته است در اینجا از ایشان سپاسگزاری نمایم: نخست خداوند کارساز بنده‌نواز، او که همه چیز از اوست و هر کار که می‌کند نیکوست. سپاس ویژه من نثار استاد ارجمند دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی که هم کار به پیشنهاد ایشان بود و هم راهنمایی‌های ایشان، شمس راه این شاگرد شبگرد بود؛ یاد استادم شادروان دکتر سید رضا انزابی‌نژاد را گرامی می‌دارم و از استادان ارجمند دکتر سید حسین فاطمی و دکتر عبدالله رادمرد که همراه من در این کار بودند، سپاسگزارم. از دوست عزیز خانم لیلا صبحی خامنه با ترجمه اشعار ترکی مرا یاری نمودند، سپاسگزارم. از دوست و همکار و همسر مهربانم آقای دکتر هادی یآوری نیز نهایت سپاس را دارم که بی‌دلداری‌های وی دلگرمی نداشتیم. از مدیریت محترم انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز سپاسگزارم که در این وانفسای کمبود بودجه، چاپ و انتشار این اثر را بر عهده گرفتند. برای همه این عزیزان از درگاه دوست، نور و سرور می‌طلبم.

و سپاس از آن خداست در آغاز و انجام

فاطمه مجیدی

کدکن، فروردین ۱۳۹۸

درآمد

در تاریخ ادبیات فارسی، دوره‌هایی هست که از نظر کمیت و کیفیت شاعران و شعر آنها تفاوتی محسوس نسبت به دوره‌های قبل و بعد از آن دیده می‌شود. یکی از این دوره‌ها، عصر تیموری، یعنی قرن‌های هشتم و نهم هجری است. در این دوره، شاعران به خاطر نبودن حکومتی مرکزی، در نقاط مختلف امپراطوری تیموری پراکنده بودند. تعداد شاعران برجسته در این دوران، بسیار اندک است. از نظر کیفیت شعر نیز این دوره، دوران فترت در شعر فارسی است؛ با این حال، بعضی شاعران در این دوره هستند که اشعارشان از جهات دیگر، بسیار ارزشمند است. یکی از این شاعران، بدر شروانی (۷۸۹-۸۵۴ق) شاعر قصیده‌سرای دربار شروان شاهان است که دیوان اشعار وی، یکی از اسناد مهم زبان فارسی در منطقه قفقاز در قرن هشتم و نهم هجری است.

اشعار بدر، مانند دیگر شاعران هم‌دورانش، بیشتر به اقتضای استادان پیش از وی از جمله خاقانی و انوری و سعدی سروده شده و به سبک عراقی است. نکته مهم در مورد تحقیق در اشعار بدر، این است که وی در دورانی زیسته که در منطقه اَران، شاعری به این اهمیت وجود ندارد. به تأکید استاد دکتر شفیعی کدکنی - که این تحقیق به پیشنهاد ایشان

انجام گرفته است: «این کار جزو واجبات است؛ زیرا ما اکنون به اسناد و مدارکی که سوابق زبان فارسی را در اَران و قفقاز مشخص می‌کند، نیاز حیاتی داریم. این کار به عنوان سند فرهنگ ملی ماست که نشان می‌دهد زبان فارسی در قرن نهم در قفقاز چه شاعرانی داشته و چگونه بوده است و حتی هجویات و هزلیات آن هم ارزش تاریخی و اجتماعی دارد» (نقل قول از گفتگوی نویسنده با ایشان). شاعری با این حجم اشعار و این‌گونه‌گونی قالب‌های شعری در این دوره تاریخی و در فاصله بین خاقانی تا بدر وجود ندارد و بسیاری از اطلاعات فرهنگی و تاریخی و اعلام جغرافیایی خاص منطقه اَران را می‌توان از دیوان بدر استخراج نمود. هدف از انجام این تحقیق شناساندن این شاعر و به دست دادن نسخه‌ای منقح از اشعار وی برای کسانی است که در زمینه مطالعات ادبی به شعر این شاعر و دوره زندگی وی نیاز دارند.

۱. پیشینه تحقیق در مورد بدر

در منابع کهن جز تذکره دولتشاه و تکرار نوشته او اطلاعاتی در مورد احوال بدر در منابع دیگر نیست. در تذکره دولتشاه در مورد بدر چنین آمده است:

مردی خوشگوی و نادره‌جوی بود و در شروان و مضافات آن سال‌ها سرآمد طایفه شعرا محسوب می‌شد. میان بدر شروانی و محمد کاتبی (م: ۸۳۹ ق) - که از خراسان به شروان آمده بود - مشاعره و معارضه بود. برخی کسان، سخنان بدر را برتر از اشعار کاتبی می‌دانند، ولی اعتقاد اهل سمرقند خلاف این است (دولتشاه، ۱۳۶۶: ۸-۳۷۷).

محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان نوشته:

بدر ملک الشعرا سلاطین شروان بوده، از معاصرین مولانا محمد کاتبی است و با آن شاعر بدیهه‌گو مشاعره و مناظره داشته و در سنه ۸۵۴ وفات کرده و این مطلع از اوست: مستانه ز مرغ دل من ساز کبابی / وز دیده نمناک منش زن نمک آبی. اوحدی در عرفات العاشقین او را شاعری لطیف طبع می‌داند که با اغلب شاعران عصر خویش به مباحثه و مناظره می‌پرداخت (همان، ۱۳۱۴: ۶۴). در الذریعه بیان شده که در تاریخ ادبیات

ادوارد براون در مورد بدر و ملاقات وی با کاتبی سخن رفته است. (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۵۵، ج ۹: ۱۲۹). دکتر صفا در جلد چهارم تاریخ ادبیات که در مورد شاعران عصر تیموری سخن می‌گوید از بدر فقط در یک پاورقی و در حد تکرار حرف دولتشاه یاد می‌کند. وی در مورد تخلص کاتبی نیشابوری شاعر معاصر بدر می‌گوید: «وی اسم و تخلص خود را در دو بیت که در معارضه با بدر شروانی ساخته است می‌آورد:

لقب کاتبی دارم ای بدر اما محمد رسید اسم از آسمانم
مرا نام باشد محمد تو بدری به انگشت سبابه‌ات بردرانم

و این همان بدر شروانی است که تقی‌الدین کاشی در خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکارش شرح حال او را با گزارش حیات بدر چاچی و اشعار او درآمیخته است» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۳۳). در تاریخ ادبیات ادوارد براون علاوه بر این دو بیت، دو بیت دیگر نیز در هجو بدر از کاتبی آمده است:

دی بدرک بدرگ را گفتم که نبی شاعر آن کز شعرا باشد انگیختنش باید
گفتا که به هر شهری آویخته‌ام شعری شعر آنکه چنان گوید آویختنش باید

(براون، ۷۱۶: ۱۳۵۷)

سعید نفیسی نیز در مورد بدر همین مختصر را تکرار نموده و گفته است: «مولانا بدر شروانی از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده و در شروان می‌زیسته و معروف‌ترین شاعر دیار خود بوده است و در زمانی که کاتبی به شروان رفته است با او مشاعره کرده و برخی در شاعری او را از کاتبی بالاتر می‌دانسته‌اند» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۹۷). در گلستان ارم با عنوان «بدر صاحب‌قدر شروانی» از وی یاد شده و در مورد او نوشته شده که: «از احوالش همین قدر معلوم که طبع متینی و اشعار رنگینی داشته سال‌های بسیار به خوشگویی و عیش‌جویی روزگار گذرانیده» آنگاه همان تکبیت وی را که دولتشاه ذکر کرده، آورده است و از زبان دولتشاه به ذکر مناظره و مشاعره بین بدر و کاتبی پرداخته است. (باکیخانوف، ۱۳۸۰: ۵-۲۳۴)

در مقدمه دیوان بدر شروانی (به اهتمام ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف و به خط

هرمز عبدالله زاده فریور، اداره انتشارات دانش مسکو، ۱۹۸۵)، در مورد بدر و زندگی و اشعار وی با توجه به تذکره دولتشاه و اشعار خود شاعر نکاتی را به طور خلاصه ذکر کرده‌اند. در این مقدمه در مورد سال تولد و وفات وی با توجه به اشعارش سخن رفته و در مورد زبان بدر با تأکید ذکر شده که زبان مادری وی ترکی است و حال آن که هیچ دلیلی برای آن ذکر نکرده‌اند و چنان که در بخش زبان بدر خواهیم گفت زبان وی فارسی است و اندکی ترکی هم به علم آموخته و حدود هشتاد بیت به زبان ترکی سروده است. یکی دیگر از نکاتی که در این مقدمه ذکر شده تعداد ابیات دیوان بدر است که به اشتباه آن را ۱۲۴۷۳ بیت ذکر کرده‌اند و نوشته‌اند که تعداد ۵۳۶ بیت از این ابیات را حذف نموده‌اند؛ در صورتی که تعداد ابیات دیوان بدر ۱۳۱۱۲ بیت است و ۱۱۷۵ بیت آن را در نسخه مسکو حذف کرده‌اند، از جمله ۶۴ رباعی که کاتب ادعا کرده دیوان بدر ۴۳ رباعی داشته و وی چهل رباعی آن را نوشته است. کاتب هجو بودن این اشعار را دلیل حذف آن دانسته است، اما بسیاری از این اشعار به خاطر این حذف شده‌اند که مخالف اندیشه و مذهب کاتب بوده است. از جمله در ص ۳۹۷ که چند بیت آخر مثنوی در نسخه مسکو نوشته نشده است و کاتب دلیل نوشتن آن را هجو بودن آن ذکر کرده است اما چون این ابیات در هجو بادکوبه (باکو) بوده و احتمالاً کاتب با کوی بوده، حذف شده است. در این مقدمه با استناد به گفته محمدعلی تربیت از پانصد بیت از اشعار بدر که در جنگی در کتابخانه ملک موجود است، سخن رفته است؛ اما چنان که اشاره خواهد شد این اشعار از بدر چاچی است. نویسنده ذکر کرده که نسخه تاشکند یا از روی دستخط شاعر و یا اندکی پس از وفات وی در همان شماخی کتابت شده است و دلایلی را برای گفته خود ذکر کرده از جمله کاربرد محترمانه القاب برای خلفای راشدین که به گفته کاتب «اگر دیوان در دورانی که شروان به تابعیت صفویه درآمده بود... نوشته می شد قطعاً نام سه خلیفه اول به خوبی و یا با عناوین مثبت یاد نمی شد»؛ اما این دلیل منطقی نیست، زیرا این کتاب برای حاکمی شیعی کتابت نشده و چه بسا که به دست فردی سنی مذهب نوشته شده باشد و هیچ دلیلی ندارد که کاتب نام خلفای راشدین را حذف کند یا به آن‌ها

بی‌احترامی نماید. در مجموع بیان نویسنده مقدمه نسخه مسکو در پاره‌ای موارد نادرست است.

چنان که ذکر شد اطلاعات در مورد بدر بسیار کم و همه در حد تکرار گفته دولتشاه است و هیچ کدام از افرادی که در مورد بدر سخن گفته‌اند به اشعار وی توجه نداشته‌اند. با توجه به این اطلاعات اندک، تنها منبع برای مطالعه در مورد احوال بدر دیوان اشعار اوست و ما در این مقدمه با توجه به آن نکاتی را در مورد زندگی و شعر وی بیان کرده‌ایم.

۲. نام و نسب بدر

شاعر خود را در جای جای اشعارش بدر می‌نامد و در تذکره دولتشاه (ص ۳۷۸) نیز به همین نام خوانده شده است؛ اما در ماده تاریخی که به مناسبت وفات وی از شاعری ناشناس در پایان دیوان ثبت شده، نام وی بدرالدین ذکر شده است:

گذشته هشتصد و پنجاه و چار از هجرت شب خمیس و دوده رفته از مه سؤال
که رفت اشعر ایام خواجه بدرالدین از این سراجۀ نقصان به دار ملک کمال
و چنان که در یکی از اشعار خود ذکر می‌کند، نام پدرش شمس است:

از شمس نور دارم و باب من است شمس بر اوج رفعت است به مقدار آمده
(قطعات ۲۵۶ بیت ۳۰)

نام کامل شاعر و نام پدر وی در عنوان قطعه زیر که شاعری با نام امیر محمد بن خلیفه برای وی سروده، چنین آمده است: «لامیر محمد بن خلیفه فی حق خواجه بدر بن حاجی شمس الدین شروانی». این شعر در بخش قطعات دیوان ذکر شده است:

دوش با پیر خرد گفتم که ای در فضل طاق
از جوانان سخنور کیست کاو را نیست جفت
در قصیده در غزل در فن شعر و شاعری

گوهر نظم سخن از شاعران بهتر که سفت

گفت از عهد ازل تا انقراض روزگار

کس ز بدر شمس‌الدین اشعار رنگین‌تر نگفت

(قطعه ۱۶۵)

با توجّه به این که در این سه بیت اشاره به جوانی بدر شده و با توجّه به لقب «خواجه» که شاعر به بدر داده است این نکته را می‌توان فهمید که بدر در جوانی مشهور بوده و از او به بزرگی یاد می‌شده است. محمدبن خلیفه از شاعران هم‌دوره بدر و از دوستان وی بوده است و بدر در رثای وی ترکیب‌بندی سروده است و وی را جان خود دانسته و در میان اهل هنر «شمع جمع» خوانده است.

بدر در قطعه‌ای با ردیف «پدر» از پدر و پدرزن و نامادری خویش یاد می‌کند (قطعه ۲۳۵) و از رنج هر سه می‌نالد، اما به نام هیچ کدام و یا نام فرزندان خویش اشاره‌ای نمی‌کند. مطلع این قطعه چنین است:

در دلم درد است از جور فراوان پدر ای مسلمانان ندانم چیست درمان پدر

از بیت زیر برمی‌آید که بدر بیش از یک فرزند داشته است:

ار زن و اطفال را از من نبودی بازخواست من برای چه به رنج افتادمی بهر تغار

(قصیده ۴۱ بیت ۳۳)

در قصیده‌ای نیز از فراق فرزند و زن خویش سخن می‌گوید:

از دو سو چون بنگرم در فرقت اهل و عیال در نظریک سوی فرزند آید و یک سوزنم

(قصیده ۱۳۰ بیت ۱۱)

در جایی از همنشینی پدرش با امیر تیمور سخن می‌گوید و این مقام اجتماعی پدرش را نشان می‌دهد:

هست معلوم تو کز میر کلان تیمورخان داشت باب ما بسی تعظیم و بودش همنشین

(قطعه ۶۰ بیت ۳)

وی تخلص خود را تقریباً در تمام اشعارش آورده است و همه جا خود را «بدر» می‌نامد و تصاویر گوناگونی را متناسب با این تخلص می‌سازد. چند نمونه از این اشعار:

در پای تخت چون تو خان چون بدر باید مدح خوان

بدرم ولی ملک جهان خورشیدسان آراسته

(قصیده ۲ بیت ۸۴)

هستی تو خورشید زمین من بدر معنی آفرین

صد روشنی و نور از این خورشید انور یافته

(قصیده ۷ بیت ۷۹)

نام من بدر است و گشتم چون هلال از دور چرخ

کمتر از یک ذره شد خورشید ذهن آرای من

(قصیده ۲۸ بیت ۴۶)

۳. زادگاه وی

زادگاه بدر شماخی است که یکی از روستاهای شروان است و در چند جا به زادگاه خویش اشاره کرده است. وی در اشعار بسیاری زادگاه خود را شروان می داند از جمله در ابیات زیر:

سخن بنده شروانی اگر بپذیری گیرد از تربیت لطف تو تخت شیراز

(قصیده ۹ بیت ۳۰)

من ز شروانم ولیکن گوهر منظوم من منتشر خواهد شدن با دولت در بحر و بر

(قصیده ۱۸ بیت ۵۸)

و در چند بیت هم زادگاه خود را شماخی ذکر می کند:

ترا چو خاک شماخی است منشأ و مولد هوای حب وطن کن مکن هوای سفر

(قصیده ۸۰ بیت ۲۲)

من نه از ملحانم و زان روستایی طبع چند مولدم خاک شماخی تخت شروان جای من

(قصیده ۲۸ بیت ۳۹)

خاک شماخیم وطن گوهر معنیم سخن بدر نتافت مثل من بر فلک سخنوری

(قصیده ۱۰۳ بیت ۵۲)

از اشعارش چنان که ذکر شد برمی آید که در شماخی زاده شده و در شروان زندگی را گذرانده است و بیشتر اشعارش را در این شهر و در خدمت شروانشاهان سروده است.

۴. احوال شخصی شاعر

..... بدر در اشعارش به زندگی شخصی خود اشاراتی دارد که از این اشاره ها چند نکته در مورد زندگی وی دریافت می شود:

(الف) وی فردی مریض احوال بوده است؛ از جمله:

- وی به بیماری رماتیسم و درد پا مبتلا بوده است:

مرا درد مفاصل داد از خدمت جدایی ها

به خدمت چون شدم واصل به دل شد درد پا درمان

(قصیده ۳۶ بیت ۶۹)

درد پایم دست داد از علت بلغم مرا رنگ صفرای نمودی روی زردم زان ضرر

(قصیده ۴۶ بیت ۶۵)

- کمردرد داشته است:

چون کنم چون درد پایم باز می دارد ز راه در کمر هم مدتی شد هست دردی مستتر

(قصیده ۴۶ بیت ۲۵)

- مبتلا به حمای محرق یا تب بوده است:

بنده دور از حضرتت حمای محرق داشتم بود جانم در تب و تب از تف و سوز جگر

(قصیده ۴۶ بیت ۶۰)

- دچار درد معده بوده است:

معده با من سردی و ناسازگاری می کند چون ندارد گرمی خواهم که زو دل برکنم

(قصیده ۱۳۰ بیت ۷)

وی در آغاز قصیده ۱۳۰ این بیماری ها را به طور مفصل توصیف می کند.

- دچار درد چشم (رمد) بوده است. در قصیده ۳۵ و قصیده ۶۲ به این بیماری اشاره

کرده است، عنوان قصیده ۶۲ نیز رمذیه است؛ از جمله در این بیت:

از رمد در پیش چشم عنکبوتی پرده‌ای است

مردمک در تار آن بدحال مانده چون ذباب

(ب) خانه وی به دست ترکمانان به آتش کشیده شده است:

هستم ز ظلم ترکمان آن ترک ایمان کردگان با خان و مان سوخته اندر مکان غم مکین

(قصیده ۱ بیت ۱)

گه ز ظلم ترکمان و خانمان سوخته خاطر اندیشه‌های غصه‌افزا می‌کند

(قصیده ۱۰۶ بیت ۴۶)

خانه‌هایم در شماخی سوخت در دربند بین دود آه آتشین برمی‌شود از روزنم

(قصیده ۱۳۰ بیت ۴۹)

گاه ظلم ترکمان در خانه‌ام آتش زند گه بلای ترک چشمان در دلم غوغا کند

(قصیده ۹۲ بیت ۴۲)

(ج) چند بار به دست راهزنان ترکمن اسیر می‌شود؛ یک بار در راه تبریز:

مانده‌ام حیران به دست ترکمانی چند اسیر گویا افتاده در میدان روز محشرم

... بود آمیدم که در تبریز عشرت‌ها کنم من چه دانستم کز این سودا چه می‌آید برم

(قصیده ۱۸ بیت ۶-۵)

یک بار هم در حدود بیلقان از اسب به زیر می‌افتد و عریان و نالان به دست ترکمانان

گرفتار می‌گردد:

سرگشته و بی‌خواب و خور خسته دل و خونین جگر

افتاده در عین خطر مانده به دست ترکمان

(قصیده ۱۲۰ بیت ۴۴)

اوضاع مالی بدر همیشه بر یک منوال نبوده و گاهی در فقر و گاهی در عیش و کامرانی

به سر می‌برده است. در چند شعر به داشتن غلام و کنیز و اسب‌های راهوار و روان‌داز

حریر برای خود اشاره می‌کند؛ از جمله در این ابیات:

بود بالای حریرم خوابگه زین پیشتر

نیست اکنون در حصار غم به زیرم جز حصیر

(قطعه ۱۶۸ بیت ۱۲)

از برای نوکر و اسبان و خرج الیوم خویش

جو به جو بر باد شد از کیسه زره‌های عیار

(قطعه ۴۱ بیت ۴۰)

۵. تحصیلات و پیشه بدر

بدر بر خلاف شاعر هم شهری خود خاقانی یا شاعر محبوبش انوری در علوم زمان تبخّری نداشته است. در دیوان وی جز چند مورد که اشاره‌ای به مسائل نجومی می‌کند، از علوم دیگر خبری نیست. به عنوان مثال در ابیات نخستین قصیده ۳، و ابیات نخستین قصیده ۳۹ و ...

با این وجود، شاعر در جایی به دانستن خط و شعر و دانش خود تفاخر می‌کند:

در خطّ و شعر و تربیت و دانش و ادب بالله که کم نیم من از این قوم ترکمان

(قصیده ۲۹ بیت ۲۷)

در چند جا هم نام خط‌های مختلف و اصطلاحات خوشنویسی را ذکر کرده که نشان از آگاهی وی نسبت به این هنر دارد:

ثلثی ز خط محقّق گشت عیان ای زیباقد

انگیخت غبار فتنه در گلشن جان بیرون از حد

شد نسخ جمال نوخطان زان ریحان بی‌وجهی نیست

توقیع رقاع مصحف حسن است آن نیکوست نه بد

(رباعی ۱۰۱)

عربی‌دانی و تسلّط او به قرآن نیز در حدّ بعضی اشارات بسیار ساده به آیات و احادیث رایج است و در مجموع شعر وی حکیمانه و عالمانه نیست.

پیشه اصلی بدر شاعری بوده و در کنار آن به نانوائی و بافندگی نیز می‌پرداخته است. در قطعه‌ای به نانوا بودن خویش اشاره می‌کند و از ممدوح خود سلطان خلیل‌الله خرج دکان نانوائی خویش را طلب می‌نماید و اشاره می‌کند که دکان نانوائی‌اش تعطیل است و می‌خواهد که دوباره آن را رونق دهد:

بسنده را هست دکانی که بود خبّازی نه ز خبز و نه ز خبّاز در آن هست نشان
در تنورش نبود گرمی و انبارش نیست این قدر هست که خوانند به نامش دگان
... خواهم از همت شه گرم کنم بازارش تا مگر نان معاشی دهم زان دوران ...

(قطعه ۴ بیت ۱۱-۹)

در غزلی نیز به جولاهگی خویش اشاره دارد و با استفاده از اصطلاحات بافندگی تصاویر خاصی را می‌آفریند:

چو بدرم روشن است این کار و با من کی برآید کس
که تار و پود این صنعت به از من کس نمی‌داند

(غزل ۸۶)

در یک رباعی نیز از اصطلاحات بافندگی استفاده کرده است:

بر خود چو نُورِد از غمت بی‌جانم وز درد تو باریک بریشم‌سانم
دفتین صفتم دمی به خود خوان آخر کز دست تو چون مکوک سرگردانم

(رباعی ۵۳)

چنان‌که از منابع موجود و نیز اشعار بدر فهمیده می‌شود، وی اثر دیگری جز دیوان اشعار ندارد.

۶. مذهب بدر

در زمان تولّد بدر یعنی نیمه دوم قرن هشتم، چندین عامل باعث به وجود آمدن یک فضای تسامح و تساهل مذهبی شده بود: یکی این که این زمان، دورانی است که به خاطر عوامل اجتماعی و درگیری‌هایی که در پی حمله مغول و حوادث پس از آن در تمام

قسمت‌های کشور رخ داده است، مردم سرخورده شده‌اند و به تصوّف و خانقاه‌نشینی گرایش شدید پیدا کرده‌اند. همچنین به خاطر ظهور دولت‌های محلی که طرفدار تشیع‌اند مانند سریداران خراسان، مرعشیان مازندران، آل کیا در گیلان و ... گرایش به تشیع نیز زیاد شده است. یکی دیگر از عوامل تساهل و تسامح در مورد مذهب، سیاست مذهبی ایلخانان مغول به ویژه غازان خان و سلطان محمد خدابنده است که با آن که خود اغلب سنی مذهب و حنفی هستند اما به سادات و علویان احترام می‌گذارند و شیعیان در دوره آنها آزادی زیادی دارند.^۱ تیمور هیچ یک از مذاهب مسلمانان را بر مذهبی دیگر رجحان نمی‌داد و فقط بر اسلام تعصّب داشت. وی و دیگر شاهزادگان تیموری به زیارت امام رضا (ع) و قبور امامزاده‌ها می‌رفتند.^۲ همه این عوامل مقدمه‌ای برای پدید آمدن دولت صفوی بود که با شعار تشیع توانست یک دولت مقتدر را به وجود آورد. در واقع دوره‌ای که بدر در آن زندگی می‌کند یعنی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم دوران گذار مذهبی از تسنّن به تشیع است. شروانشاهان که متحدان تیمور بودند نیز همین آزادی و عدم تعصّب تیموریان را سرلوحه سیاست‌های مذهبی خود قرار داده بودند و لذا در اشعار بدر هم با یک نوع تسامح و تساهل مذهبی روبه‌رو هستیم. وی در چند جا از چهار خلیفه با عنوان‌های محترمانه یاد می‌کند:

چون به وجه خوش حسن خُلق و حسینی مذهبی

با محمدسیرتی داری موافق چار یار

اولاً صدق ابابکر و دوم عدل عمر

شرم عثمان و سخای حیدر اینک هر چهار

(قصیده ۴ بیت ۶-۵)

وی در چند قصیده بزرگان مذهب شیعه را مدح کرده است و در این اشعار از ائمه شیعه به ویژه امام علی (ع)، امام حسین (ع)، امام حسن (ع) و حضرت مهدی (عج) به

۱. در مورد دین و مذهب در عصر ایلخانان مغول ر.ک: مرتضوی، ۱۳۵۸، صص ۱۶۵-۳۰۷.

۲. در مورد مذهب تیموریان ر.ک: الشیبی، ۱۳۵۲، صص ۱۵۹-۱۶۲ / سمرقندی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۷۱۶.

شایستگی یاد می‌کند و ممدوح را به ایشان تشبیه می‌کند:

مشو شَم ز غم و محنت زمانه و گرنی قسم به خون حسین و به روح پاک محمد

(قصیده ۱۵۰ بیت ۲۱)

بدر دینم ماح جد حسین و آل او گر نباشم مشرکی باشم من از بدر و حنین

(قطعه ۴۲ بیت ۱۲)

مهدی صاحب زمانی در زمان سلطنت پاک دامان جهانی در جهان سلطنت

(قصیده ۶۶ بیت ۱۳)

بدر از دیگر ائمه شیعه مانند امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز به نیکی یاد می‌کند:

به خون ناحق سلطان علی موسی‌الرضا سوگند

به صدق صادق معصوم امام ملک و دین جعفر

(قصیده ۹۸ بیت ۶۳)

در قصیده‌ای که در مورد ختنه‌سوران فرزند شیخ خلیل سروده، به اهل سنت بودن

خود اشاره می‌کند:

در این سنت تو را فرض است اوصاف و ثنا گفتن

چو اهل سنتی ذکر می‌بکن فرضی به جا آور

(قصیده ۵۲ بیت ۱۵)

نیز در ترجیع‌بند هزلی که در قسمت خبیثات آمده خود را حنبلی می‌خواند

(قطعه ۲۷۱).

در قطعه ۱۸۰ بدر حکایتی واقعی را ذکر می‌کند: در کاشان مردی با اشاره به پیری به

بدر گفته که این پیر از ابوبکر بد می‌گوید و دشمن عمر است و می‌گوید که عثمان بسیار

خلاف کرده است و بدر در جواب وی می‌گوید که این بد مردی است؛ آنگاه مرد از بدر

می‌پرسد که علی عظیم کیست و وی در جواب می‌گوید که: «لا اله الا هو». این جوابی

است که از یک فرد علی‌اللهی برمی‌آید و شنیده شدن آن از زبان بدر عجیب است:

کیست گفتا بگو علی عظیم گفتمش لا اله الا هو

آن گونه که از معتقدات فرقه اهل حق (که علی اللهی نیز خوانده می شوند) برمی آید، آنان قائل به تجلی مکرر ذات الهی هستند و دومین مظهر تجلی را امام علی (ع) می دانند. (Minorsky, 1999)

شاعر در قطعه ۸۲ با استفاده از نام ممدوح نظر خود را در مورد مذهب بیان می کند. وی در جواب کسی که از او پرسیده در میان مردم باب الابواب که شیعه و سنی هستند، چه کسی از همه بهتر است؟ می گوید که من همه را دوست دارم چه ابوبکر و چه عمر اما از همه بهتر مولا حیدر است که هم اشاره به ممدوح دارد و هم مقصود وی امام علی (ع) است. شاعر اهل تسامح و تساهل است اما به تشیع گرایش بیشتری دارد:

... گفتمش من دوست دارم جمله را گرابی بکر است اگر خود عمر است
در ولایت کاملان هستند لیک در میان جمله مولا حیدر است
در قطعه ای دیگر از بحثی که در مجلس شاه بین او مردی از شکی در گرفته سخن می گوید و آن فرد را مشرک می خواند و اشاره می کند که:

صدق صدق است ما را زان جهت همراه ماست

همت شاه نجف یعنی امیرالمؤمنین

(قطعه ۶۱ بیت ۸)

از اشعار بدر برمی آید که ممدوحین شاعر نیز با آن که بیشتر اهل سنت هستند اما به اهل بیت پیامبر (ص) و امامان شیعه گرایش و ارادت دارند.

۷. گرایش به تصوّف

در شعر بدر گرایش به تصوّف چنان که در میان شاعران قرن هشتم وجود داشت، دیده نمی شود. بعضی مفاهیم عرفانی و اصطلاحات تصوّف در اشعار بدر دیده می شود و این اصطلاحات بیشتر در غزلیات وی مشهود است. در قصاید وی که بیشتر جنبه های واقعی زندگی وی را نشان می دهد عرفان و تصوّف بسیار کم رنگ است. در قصیده ای که در مدح «شیخ شاه اردبیلی» یکی از صوفیان برجسته زمان خود و جدّ شیخ صفی الدین

اردبیلی سروده است از مفاهیم صوفیانه بهره بیشتری جسته و نکته قابل توجه در این قصیده این است که از ممدوح چیزی طلب نکرده و فقط وی را ستوده است (قصیده ۱۴۵). در رباعی ۱۰۴ به طور ضمنی صوفی را بی دین می شمارد. در مجموع شعر بدر را باید شعری آفاقی به حساب آورد و نه شعری انفسی. رنگ عرفان و تصوّف و حتّی مذهب در شعروی بسیار کم به چشم می خورد و در مقابل، واقع گرایی و توصیف حوادث و وقایع در شعروی پر رنگ تر است.

در قطعه ۱۸۷ از بایزید بسطامی و شیخ احمد جامی یاد کرده و به نفس و سرّ دل ایشان سوگند یاد کرده است که این مطلب نشان دهنده گرایش های صوفیانه وی است. یکی از فرقه های صوفیه که در دوران بدر به تبلیغ مکتب خویش می پرداخت فرقه حروفیه بود که مرکز فعالیت های آنان تبریز و منطقه قفقاز بود. فضل الله حروفی در قلعه النجق به فرمان تیمور و به دست میرانشاه تیموری گردن زده شد و چون شیخ ابراهیم شروانی و فرزندانش بسیار هوادار تیموریان بودند و متحد آنان به شمار می رفتند در مقابل حروفیه قرار می گرفتند؛ چنان که «علی الاعلی شاگرد خاص فضل الله حروفی در کرسی نامه شیخ ابراهیم را «آن تخم یزید» و وزیر او قاضی بایزید را «قاضی ملعون یزید شمرخور از خدا و انبیا پیچیده رو» خوانده است. شعری هم که در دیوان نعیمی راه یافته، در بردارنده چنین ابیاتی است:

چون که او از ملک شروانش طلب کردند رفت

بر در آیینجه بود آن نطفه شمر و یزید

مستحق لعنت حق، مشرک ملعون سگ

آن که نامش بود شروانشاه شیطان مرید»

(باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۰۲)

با توجه به آنچه گفته شد بدر شروانی که در دربار مخالفان حروفیه به سر می برد و مدّاح آنان بود نمی توانست موافق حروفیه باشد.

با این حال، بدر در جاهای مختلف از حروف برای بازی های ادبی سود می جوید و

صنایعی چون توشیح را می‌سازد. مانند قصیده ۵۸ و قصیده ۱۰۳. در چندین غزل نیز با استفاده از حروف تصاویر شاعرانه می‌سازد مانند غزل شماره ۱۲۰ با این مطلع:

صاد چشمش بین دلا میم دهان و زلف دال از خداوند صمد حاجت طلب فی کل حال

و نیز غزل‌های شماره ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۹۰، ۱۹۸ و ... وی در شعری اشاره به علم حروف دارد و خود را از آن دور می‌داند:

مرا ز مردم فضل‌اللهی شمر نکنی که می‌کنم ز معانی سخن به حرف و هجا

(قطعه ۲۸۴ بیت ۳)

و در جایی دیگر نیز با استفاده از حروف به توصیف معشوق می‌پردازد و ضمن آن به علم حروف هم اشاره می‌کند:

چشم نگار عین خوان زلف و لبش چو جیم و بی

علم حروف را بدان صورت نقش بین عجب

(قصیده ۱۰۳ بیت ۱۱)

۸. روزگار بدر

پس از حمله مغول اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران برای حدود یک قرن نابسامان بود تا آن که در دوران ایلخانان دوباره آرامش نسبی به جامعه برگشت؛ «اما پس از انقراض ایلخانان در سال ۷۵۲ ق حکومت مقتدر مرکزی ایران از میان رفت و حکومت‌های محلی کوچک و بزرگ به وجود آمدند؛ مانند: آل جلایر و آل چوپان در بغداد و آذربایجان، عثمانیان در آسیای صغیر، طغاتی‌موریان و جانی قربانیان در گرگان و شمال خراسان، آل مظفر در فارس و یزد و کرمان، سربداران در خراسان، آل کرت در هرات، مرعشیان در مازندران و شروانشاهان در قفقاز» (بهار، ۱۳۷۰: ۱۸۳). بین این حکومت‌های محلی همیشه درگیری و اختلاف وجود داشت. نبودن حکومت مرکزی و تفرقه بین حکومت‌های محلی موجب ضعف ایران شد و زمینه را برای یورش موفقیت‌آمیز تیمور لنگ در سال‌های آخر قرن هشتم فراهم کرد. تیمور در سال ۷۷۱ ق

قیام و در سال ۸۰۷ ق بدرود حیات گفت و فرزند وی شاهرخ به مدت ۴۰ سال به عنوان جانشین وی حکومت کرد. عراق و آذربایجان پس از وفات تیمور به زودی از قلمرو حکومت تیموریان خارج گردید. در زمان شاهرخ که دوران مورد بحث ماست توجه به شعر و ادب رونقی خاص یافت و شاعران چه در دربار شاهرخ و شاهزادگان تیموری و چه در دربارهای محلی مورد توجه و عنایت صاحبان قدرت قرار گرفتند. یکی از دربارهایی که شاعران و هنرمندانی را در خود جای داده بود دربار شروانشاهان بود. از معروفترین این شاعران بدر شروانی و کاتبی نیشابوری و معاذی تبریزی هستند. بدر در این دوران و در خدمت شروانشاهان و نیز در دربار شاهرخ تیموری و مرعشیان مازندران و آل کیا در گیلان به سرودن شعر و مدح بزرگان می پرداخت.

۹. سفرها

بر اساس آنچه از اشعار بدر برمی آید وی سفرهای بسیاری به خارج از شروان داشته است. گویا پس از این که زندگی را بر خود دشوار می یابد به جاهای مختلف سفر می کند تا با مدح بزرگان آن شهرها هزینه معاش خویش را تأمین کند، اما چنان که خود بارها اشاره می کند نه تنها فقر و فاقه رهایش نمی کند که رنج و عذاب دوری از دیار نیز گریبانگیرش می شود:

گر سفر را از سقر یک قطعه می خواند رسول

دیده ام از نار غربت صد سقر در یک سفر

(قصیده ۹۳ بیت ۴)

وی هدف خود را از سفر فقط تأمین معاش نمی داند بلکه دیدار صاحب دولتان را نیز هدف شاعری در سفر می خواند:

در سفر از شاعری دانی مرا چه بود غرض دیدن اهل یقین دیدار صاحب دولتان

(قصیده ۱۰۴ بیت ۴۹)

بدر به تبریز، مازندران، گیلان، لاهیجان، باکو، دربند، قبله، همدان، قم، کاشان و خراسان سفر کرده است و بزرگان این مناطق را مدح نموده است.

۱۰. خاک جای بدر

در هیچ کدام از منابع موجود در مورد زندگی بدر، از خاک جای او سخنی به میان نیامده است. احتمالاً بدر در همان شروان بدرود حیات گفته است.

۱۱. شعر بدر

حال که به بررسی زندگی و احوال بدر پرداختیم نگاهی به دیوان اشعار وی داریم و با توجه به آنچه از شعر وی برمی آید در مورد شعر وی به بحث می پردازیم. بدر از کودکی سرودن شعر را آغاز کرده است. او در یک ماده تاریخ به آغاز شاعری خویش در سال ۸۰۰ ق اشاره می کند:

تاریخ چو شد هشتصد از هجر پیمبر	بنمود سخن روی به من گشت فن من
در سنّ ده و یازده بودم که ز توفیق	شد زنده سخن همچو مسیح از دهن من
زان سال شدم بدر سخن بر فلک نظم	تاریخ دگر گشت به معنی سخن من

(تواریخ ۱)

با توجه به این که سال تولد وی را ۷۸۹ ق بدانیم در آن موقع سن وی ۱۱ سال است و این نشان می دهد که وی از نوجوانی شعر سرودن را شروع کرده است. در شعری دیگر در مدح شیخ خلیل شروانی اشاره می کند که از ایام کودکی مادح این خاندان بوده است:

داعی دیرینه ام شاهانیت کم مکن مادح این خاندانم من ز ایام صغر

(قصیده ۴۶ بیت ۷۴)

همچنین در یک قطعه که در شکایت از پدر و پدرزن خود سروده است، به هفده سالگی خود چنین اشاره می کند:

گرچه از هفده فزونتر نیست سنّ من ولی بیست نوبت بیش افتادم به زندان پدر

(قطعه ۲۳۶ بیت ۷)

در چند جا هم اشاره می کند که سی سال است شروانشاهان را مدح می کند:

سی سال گذشت تا شما را هستم به زبان جان ثناخوان

(قصیده ۱۲۷ بیت ۳۰)

عمر شد پنجاه و در شست غم در من نگر داعی این حضرتم سی سال از عهد شباب

(قصیده ۱۵۲ بیت ۲۸)

اشعار بدر را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد: قالب و درون‌مایه.

۱-۱۱) قالب اشعار بدر

شعر بدر از نظر قالب به قصاید، قطعات، غزلیات، رباعی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مستزاد، مسمط، مسدس، مثنی، معشر و مفردات تقسیم می‌شود.

۱-۱۱-۲) قصاید بدر

یکی از قالب‌های شعری که به گفته بسیاری در دوره قبل از حمله مغول بیشتر اهمیت داشت و پس از آن رو به افول نهاد و جای خود را تا حدودی به غزل داد، قصیده است. البته «براگینسکی با این تأویل که قصیده مدحیه در دوران مغول به حکم ناآشنایی اینان به زبان فارسی اهمیت خود را از دست داده و برعکس بر رواج غزل به علت رقت زیادی که طبعاً از آن برخوردار است، افزوده بود مخالف است و برای اثبات نظریه خود به سلمان ساوجی اشاره می‌کند که ظهورش در آن شرایط متناقض این تأویل است» (ریکا، ۱۳۵۴: ۴۴۸). در دوران تیموری هم در حکومت‌های فارسی‌زبان محلی شاعران قصیده‌سرایی چون کاتبی و بدر را شاهدیم که قصاید مدحی بسیاری از خود به جا گذاشته‌اند و این نشان‌دهنده رواج این قالب حتی پس از حمله مغول است. صفا در مورد برندق خجندی شاعر هم عصر بدر می‌نویسد:

گویا علت عدم توجه کافی کسانی مانند دولتشاه و امیرعلی شیر و به تبع آنان دیگر شرح حال نویسان به احوال و آثار برندق آن باشد که او شاعری قصیده‌گوی و در قصیده‌سرایی به اقتفاء شاعران قرن ششم، خاصه خاقانی استاد و توانا بود، نه مانند شاعران پایان قرن نهم غزل‌ساز و نکته پرداز. (صفا،